

۱۳۸۰ / ۹ / ۱۵

وزارت آموزش عالی
مجلس شورای اسلامی

به نام خدا

مقایسه بین شیوه های فرزند پروری و خود تنظیمی تحصیلی و تاثیر آن بر موفقیت تحصیلی
در دروسهای فارسی و ریاضی دانش آموزان دختر و پسر دوره متوسطه

بوسیله ی:

عبدالله دهقانی

پایان نامه

ارائه شده به دانشکده تحصیلات تکمیلی به عنوان بخشی از فعالیت های تحصیلی لازم برای
اخذ درجه کارشناسی ارشد

در رشته ی

روان شناسی تربیتی

از دانشگاه شیراز

شیراز

014737

جمهوری اسلامی ایران

ارزیابی و تصویب شده توسط کمیته پایان نامه با درجه : عالی

دکتر مرتضی لطیفیان ، استاد یار بخش روان شناسی تربیتی (رئیس کمیته) لطیفیان

دکتر محمد خیر ، استادیار بخش روان شناسی تربیتی

دکتر شهلا البرزی دانشیار بخش کودکان استثنائی

دی ماه ۱۳۷۹

۳۷۹۷۸

تقدیم

تقدیم به همسر و فرزندانم که در تمام مراحل تحصیل کاستیهای زندگی را صبورانه پذیرا شدند و با حمایتهای خویش مشکلات راه را بر من هموار نمودند.

اکنون که به یاری خداوند سبحان و در سایه عنایات بی کران او مرحله دیگری از تحصیلات دانشگاهی خویش را به پایان می رسانم بر خود لازم می دانم که از کلیه اساتیدی که از محضرشان استفاده نموده ام تشکر نمایم. بویژه تشکر از استاد گرانقدر دکتر مرتضی لطیفیان که در تمام مراحل تحقیق و تدوین پایان نامه هادی و راهنمای اینجانب بودند را بر خود فرض می دانم. همچنین از اساتید مشاور آقای دکتر محمد خیر و خانم دکتر شهلا البرزی که با راهنمائیهای ارزنده خویش در تمام مراحل اینجانب را مساعدت کردند صمیمانه تشکر و قدردانی می نمایم.

از مسئولین محترم آموزش و پرورش ناحیه ۱ شیراز و دبیرستانهای مورد تحقیق در آن ناحیه، همکاران فرهنگی برادران فتح الله کلانتری و سعد الله زارعی که در توزیع و تکمیل پرسشنامه ها اینجانب را یاری نمودند نیز تشکر و قدردانی به عمل می آید.

ان شاء الله که همگی نزد خداوند سبحان مأجور باشند.

چکیده:

مقایسه بین شیوه های فرزند پروری و خودتنظیمی تحصیلی و تأثیر آن بر موفقیت تحصیلی در درسهای فارسی و ریاضی دانش آموزان " دختر و پسر دوره متوسطه "

بوسیله

عبدالله دهقانی

هدف این تحقیق مقایسه بین شیوه های فرزند پروری و خودتنظیمی تحصیلی و تأثیر آن بر پیشرفت تحصیلی در درسهای فارسی و ریاضی دانش آموزان دوره متوسطه بود .

بدین منظور ۱۶۶ نفر دختر و ۱۵۰ نفر پسر سال سوم رشته علوم تجربی انتخاب شدند . برای سنجش میزان خودتنظیمی از پرسشنامه خودتنظیمی زیمرمن و مارتینز پونز (۱۹۸۶) و برای ارزیابی شیوه های فرزند پروری از پرسشنامه محیط خانواده شیفر (۱۹۶۵) استفاده گردید . نمره درسهای ریاضی و فارسی نیز به عنوان ملاک پیشرفت تحصیلی منظور شدند .

تحقیقات پیشین موید آن بود که در مورد تأثیر شیوه های فرزند پروری بر پیشرفت تحصیلی و تأثیر خودتنظیمی تحصیلی بر پیشرفت تحصیلی تحقیقاتی صورت گرفته است ، به تأثیر شیوه های فرزند پروری بر خودتنظیمی تحصیلی نیز اشاراتی شده است . اما در مورد تأثیر تعاملی شیوه های فرزند پروری و خودتنظیمی تحصیلی بر پیشرفت تحصیلی پژوهشی انجام نشده است ؛ لذا سؤال کلی زیر مطرح می گردد :

" آیا شیوه های فرزند پروری و خودتنظیمی تحصیلی به طور تعاملی بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دوره متوسطه در درسهای فارسی و ریاضی تأثیر دارند ؟ "

برای پاسخگویی به سؤال تحقیق ابتدا رابطه متغیرها از طریق ماتریس ضریب همبستگی بررسی شد . نتایج بیانگر آن بود که محبت رابطه مثبت قوی با پیشرفت تحصیلی در درسهای فارسی و ریاضی دارد ، کنترل رابطه منفی با پیشرفت تحصیلی دارد و خودتنظیمی دارای رابطه مثبت ضعیف با پیشرفت تحصیلی می باشد . همچنین ابعاد محبت و کنترل رابطه مثبت و قوی با میزان خودتنظیمی دانش آموزان دارند .

سپس از طریق تحلیل واریانس چندعاملی تأثیر تعاملی شیوه های فرزند پروری و خودتنظیمی تحصیلی بر پیشرفت تحصیلی بررسی شد . نتایج نشان داد که محبت والدین قویترین عامل تأثیر گذار بر پیشرفت تحصیلی می باشد . اما عوامل کنترل و خودتنظیمی تأثیر قوی بر پیشرفت تحصیلی ندارند . تأثیر تعاملی شیوه های فرزند پروری و خودتنظیمی تحصیلی نیز رابطه معنی داری با پیشرفت تحصیلی در درسهای فارسی و ریاضی نداشت .

به طور کلی این تحقیق در مورد تأثیر محبت بر پیشرفت تحصیلی با یافته های تاملین سون - کیزی (۱۹۹۰) ، و در مورد تأثیر خودتنظیمی بر پیشرفت تحصیلی با یافته های البرزی و سامانی (۱۳۷۸) همسو بود .

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
و	چکیده
و	فهرست مطالب
ی	فهرست جداول
	فصل اول
۱	۱- مقدمه
۲	۱-۱ مفهوم خود
۴	۱-۲ بررسی دیدگاههای مختلف راجع به خود
۹	۱-۳ خود و خود تنظیمی
۱۰	۱-۴ خود و عوامل محیطی
۱۴	۱-۵ تعریف یادگیری خود تنظیمی
۱۵	۱-۶ ابعاد خود تنظیمی
۱۷	۱-۷ راه بردهای خود تنظیمی
۲۰	۱-۸ زیر مراحل خود تنظیمی
۲۰	۱-۸-۱ خود نگری
۲۰	۱-۸-۲ خود ارزیابی
۲۱	۱-۸-۳ خود واکنشی
۲۲	۱-۹ محیط خانواده و شیوه‌های فرزند پروری
۲۶	۱-۹-۱ ابعاد تربیت کودک
۲۷	۱-۹-۲ ابعاد فرزند پروری از دیدگاه شیفر
۲۷	۱-۹-۲-۱ والدین گرم و آزاد گذارنده
۲۷	۱-۹-۲-۲ والدین گرم و کنترل کننده
۲۸	۱-۹-۲-۳ والدین سرد و کنترل کننده
۲۸	۱-۹-۲-۴ والدین سرد و آزاد گذارنده
۲۸	۱-۹-۳ ابعاد فرزند پروری از دیدگاه زیگلن

از انتشارات آوازه گویان
تهران

صفحه**عنوان**

۲۹	۱-۹-۳-۱ فرزند پروری سلطه طلبانه
۲۹	۱-۹-۳-۲ فرزند پروری مقتدرانه
۳۰	۱-۹-۳-۳ فرزند پروری سهل گیر
۳۰	۱-۹-۳-۴ فرزند پروری طرد کننده
۳۰	۱-۱۰ اهمیت تحقیق
۳۳	۱-۱۱ سوالات تحقیق

فصل دوم**تحقیقات پیشین**

۳۴	۱- اهمیت محیط خانواده و رابطه آن با عملکرد کودک و پیامدهای هر یک از شیوه‌های فرزند پروری
۳۴	۱-۱ اهمیت محیط خانواده و رابطه آن با عملکرد کودک
۴۱	۱-۲ پیامدهای هر یک از شیوه‌های فرزند پروری
۴۳	۲- یادگیری خود تنظیمی و نقش آن در زندگی فرد ، تفاوت‌های جنسیتی در خود تنظیمی و تفاوت‌های فرهنگی در خود تنظیمی
۴۳	۲-۱ خود تنظیمی و نقش آن در یادگیری
۴۷	۲-۲ تفاوت‌های جنسیتی در خود تنظیمی
۴۸	۲-۳ تفاوت‌های فرهنگی در خود تنظیمی
۵۱	۳- رابطه بین نوع تربیت و خود تنظیمی
۵۶	۴- خلاصه و جمع بندی
۵۶	۵- فرضیه‌های تحقیق
۵۷	۶- تعریف متغیرهای تحقیق

فصل سوم

۵۸	۱- روش تحقیق
۵۸	۱-۱ نمونه
۵۸	۱-۲ ابزارهای جمع آوری اطلاعات
۵۸	۱-۲-۱ پرسشنامه ابعاد تربیتی

صفحه	عنوان
۶۰	۱-۲-۲ پرسشنامه خود تنظیمی
۶۱	۱-۲-۲-۱ روائی و پایائی آزمون خود تنظیمی
۶۲	۱-۲-۳ اندازه گیری پیشرفت تحصیلی
۶۳	۱-۳ روش اجرا
۶۳	۱-۴ روش آماری
	فصل چهارم
۶۴	۱- نتایج
۶۴	۱-۱ تجزیه و تحلیل مقدماتی متغیرها به منظور بررسی واریانس متغیرها و رابطه آنها با یکدیگر
۶۴	۱-۱-۱ بررسی واریانس متغیرها و مقایسه میانگین‌های عوامل محبت ، کنترل و خود تنظیمی در دوبعد بالا و پایین
۶۶	۱-۱-۲ بررسی ماتریس ضریب همبستگی بین متغیرهای مورد مطالعه
۶۹	۱-۱-۳ الگوهای چهار گانه تربیت خانوادگی و فراوانی آزمودنی‌ها در هر
	الگو
۷۰	۱-۲ تحلیل چند عاملی متغیرها برای پاسخ گوئی به فرضیه های تحقیق
۷۰	۱-۲-۱ فرضیه اول تحقیق
۷۱	۱-۲-۲ فرضیه دوم تحقیق
۷۲	۱-۲-۳ فرضیه سوم تحقیق
۷۴	۱-۲-۴ فرضیه چهارم تحقیق
۷۵	۱-۲-۵ فرضیه پنجم تحقیق
۷۶	۱-۲-۶ فرضیه ششم تحقیق
	فصل پنجم
۷۸	۱- بحث و نتیجه گیری
۸۳	۲- محدودیت‌های تحقیق
۸۴	۳- پیشنهادات
۸۵	منابع فارسی
۸۷	منابع انگلیسی

صفحه

۹۲

۹۷

عنوان

پیوست الف

پیوست ب

چکیده به زبان انگلیسی

عنوان به زبان انگلیسی

فهرست جداول

صفحه	عنوان
۵۹	جدول ۱-۳ ابعاد مفاهیم و شماره پرسشهایی که در پرسشنامه محیط خانوادگی به کار رفته است
۶۵	جدول ۱-۴ مقایسه میانگین نمرات بعد محبت بر اساس محبت بالا و پایین
۶۵	جدول ۲-۴ مقایسه میانگین نمرات بعد کنترل بر اساس کنترل بالا و پایین
۶۵	جدول ۳-۴ مقایسه میانگین نمرات خود تنظیمی در فارسی بر اساس خود تنظیمی بالا و پایین
۶۵	جدول ۴-۴ مقایسه میانگین نمرات خود تنظیمی در ریاضی بر اساس خود تنظیمی بالا و پایین
۶۶	جدول ۵-۴ ماتریس ضریب همبستگی متغیرهای مورد تحقیق
۷۰	جدول ۶-۴ فراوانی و درصد الگوهای چهارگانه تربیت خانواده
۷۱	جدول ۷-۴ تحلیل واریانس تعاملی نمره درس فارسی کل افراد بر اساس ابعاد محبت ، کنترل و خود تنظیمی در درس فارسی
۷۲	جدول ۸-۴ تحلیل واریانس تعاملی نمرات درس ریاضی کل افراد بر اساس ابعاد محبت ، کنترل و خود تنظیمی در درس ریاضی
۷۳	جدول ۹-۴ تحلیل واریانس تعاملی نمرات درس فارسی دختران بر اساس عوامل محبت ، کنترل و خود تنظیمی در درس فارسی
۷۴	جدول ۱۰-۴ تحلیل واریانس تعاملی نمرات درس ریاضی دختران بر اساس عوامل محبت ، کنترل و خود تنظیمی در درس ریاضی
۷۶	جدول ۱۱-۴ تحلیل واریانس تعاملی نمرات درس فارسی پسران بر اساس عوامل محبت ، کنترل و خود تنظیمی در درس فارسی
۷۷	جدول ۱۲-۴ تحلیل واریانس تعاملی نمرات درس ریاضی پسران بر اساس عوامل محبت ، کنترل و خود تنظیمی در درس ریاضی

فصل اول

۱- مقدمه

موضوع رشد انسان و عوامل تأثیر گذار بر آن در پهنه زندگی از موضوعات مهمی است که همواره مورد توجه روان شناسان و اندیشمندان صحنه تعلیم و تربیت بوده و هست. از قرن‌ها قبل فلاسفه به بحث در مورد رشد انسان پرداخته و دیدگاه‌های مختلفی ارائه کرده اند. بحث بر سر اینکه آیا بشر ذاتاً خوب یا ذاتاً بد است یا موجودی غیر از این دو مقوله است از قدیم مطرح بوده است. توماس هابز^۱ (۱۶۷۹-۱۵۸۸) برای اولین بار کودکان را به عنوان افرادی که ذاتاً بد و خودخواه هستند توصیف کرده است. او باور داشت که این وظیفه جامعه است که خودخواهی و پرخاشگری تکانه ای کودکان را کنترل کند و به آنها یاد دهد که به طریقه مثبت رفتار کنند.

ژان ژاک روسو^۲ (۱۷۷۸-۱۷۱۲) دیدگاهی کاملاً مخالف اتخاذ کرد، او معتقد بود که کودکان ذاتاً خوب هستند و تا مدتی که جامعه در تمایلات طبیعی آنها مداخله نکند به تکامل خود ادامه می دهند.

جان لاک^۳ فیلسوف انگلیسی قرن هفدهم (۱۷۰۴-۱۶۳۲) عقیده داشت که نوزاد همانند یک لوح سفید است که بوسیله تجربیاتش بر روی آن نوشته می شود. لاک عقیده داشت که کودکان ذاتاً خوب یا بد نیستند، آنها می توانند در هر جهتی که تجربیاتشان وابسته به آن است رشد نمایند.

دیدگاه‌های غالب در مورد عوامل تأثیر گذار بر رشد بر این باورند که انسان در مسیر رشد خود نقش فعال دارد و خود فرد یکی از عوامل موثر بر

^۱ - Thomas Hobbes

^۳ - John Lock

^۲ - Jean Jacues Rousseau

رشد خود است ، از سوی دیگر همین دیدگاهها پذیرفته اند که عوامل محیطی نیز در روند رشد فرد نقش سرنوشت سازی دارند . لذا در ابتدا به بررسی مفهوم خود و روند رشد آن و یکی از جنبه های مهم آن یعنی خودتنظیمی و نحوه تأثیر آن بر رشد پرداخته خواهد شد ، سپس به عوامل محیطی موثر بر رشد فرد یعنی خانواده ، ساختار آن و نحوه تأثیر گذاری آن بر فرد اشاراتی خواهد شد .

۱-۱ مفهوم خود

مفهوم خود در سال ۱۸۹۰ بوسیله ویلیام جیمز^۱ روانشناس آمریکائی وارد ادبیات روانشناسی شد . یکصد سال بعد مارکوس^۲ (۱۹۹۰) در مقاله ای در تأیید نظریات جیمز تذکر داد که گرچه بسیاری از جنبه های تئوری جیمز درباره خود در نظریات روان شناسی با نفوذ بوده اند ، دیدگاهش از " خود " به عنوان موضوع مرکزی زندگی ذهنی به مقدار زیادی نادیده گرفته شده است . آنگونه که مارکوس نقل می کند ، جیمز مفهوم خود را بسیار مهم می دانست . جیمز به دلیل مرکزیتی که برای خود قائل بود باور داشت که همه فرایندهای روان شناختی فقط در زمینه استنباط از خود می تواند فهمیده شود (پروین ، ۱۹۹۶) .

بسیاری از تئوریهای بعد از فروید که متأثر از نظریه سنتی فروید بودند یا متأثر از تئوری پردازان سنتی دیگر بودند ، برای " خود " نقش محوری در انگیزش ، شخصیت و رشد قائل شده اند . این تئوری پردازان (اریکسون^۳ ، راجرز^۴ ، کوهات^۵ ، مازلو^۶ ، هورنای^۷) همگی به شیوه خودشان در مورد اینکه افراد چگونه هویتهای خود را رشد می دهند ، بحث می نمایند (دوک ، ۱۹۹۹) .

^۱ - William James

^۷ - Horney

^۲ - Markus

^۳ - Erikson

^۴ - Rogers

^۵ - Kohut

^۶ - Maslow

مفهوم "خود" یکی از مفاهیمی است که در نظریه روان شناسی - اجتماعی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. نظریه پردازان مفهوم خود را به عنوان دانشی که فرد از خود دارد (کارپاتیان^۱، ۱۹۹۱؛ گکاس^۲، ۱۹۸۳) یا افکار مربوط به خود تعریف کرده اند (روزنبرگ^۳، ۱۹۷۹). این افکار و ادراکات از طریق تجربه محیطی شکل می گیرند (مارش^۴ و شاولسون^۵، ۱۹۸۵ به نقل از براتی بختیاری، ۱۳۷۶).

ساختار خود مشتمل بر تمام توصیف هائی است که یک فرد به خودش نسبت می دهد. قبل از هر چیز خود مشتمل بر تمام بازنمائیها از خود است که نشان می دهد فرد چگونه خودش را در صفات مختلف، عملکردها، استعدادها، تمایلات و توانائیهایش تصور می کند. خود همچنین مشتمل بر هر بازنمائی، خیال پردازی و ایده آلی است که فرد آرزو می کند، به ویژه در ارتباط با توانائیها، صفات، عملکردها، استعدادها و تمایلاتی که برای او از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشند و نهایتاً خود ممکن است مشتمل بر بازنمائیهای فردی و افکار وابسته به اصلاح خود و راهبردهای خود ادراکی باشد که ممکن است فرد را به تغییر شکل خود در مسیر دلخواه قادر سازد (دمتریو^۶، کازی^۷ و جورجیو^۸، ۲۰۰۰).

جیمز در اواخر دهه ۱۸۹۰ تئوری ای بر اساس ساختار خود ارائه کرد، که اصول اساسی آن بوسیله تئوریهای جدید نیز پذیرفته شده است. جیمز در زمره اولین کسانی بود که "خود" را به عنوان یک سلسله مراتب و ساختار چند بعدی شرح داد، که در بردارنده دو سطح سلسله مراتبی "خودفاعلی"^۹ و

^۱ - Karpathian

^۲ - Gegas

^۳ - Rosenberg

^۴ - Marsh

^۵ - Shavelson

^۶ - Demetriou

^۷ - Kazi

^۸ - Georgiou

^۹ - I - Self

" خودمفعولی^۱ " می باشد . خودفاعلی آگاهی دهنده است و به عنوان عامل در بر گیرنده تمام مشاهدات و گزارشاتی است که خود دانش ما را درباره خودمان تولید می کند . این دانش خود فاعلی است که جیمز باور داشت دربرگیرنده سه جنبه است : یک خودمادی^۲ ، یک خوداجتماعی^۳ و یک خود روحی^۴ . خود مادی ، تصویر ما از بدنمان و اموالمان را در بر می گیرد . خوداجتماعی به همه صفات تأیید شده بوسیله دیگران اشاره دارد و خود روحی دربرگیرنده افکار ، تمایلات و خواستها از خودمان که هم توصیف کننده و هم ارزیابی کننده است ، می باشد (دمتریو ، کازی و جورجیو ، ۲۰۰۰) .

خود از دیدگاههای مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است که در ادامه به سه دیدگاه که بوسیله پروین (۱۹۹۶) مورد بررسی قرار گرفته است به طور مختصر اشاره خواهد شد .

۲-۱ بررسی دیدگاههای مختلف راجع به خود

الف) تئوری پدیدار شناختی^۵ کارل راجرز^۶

کارل راجرز در زمانی بر مفهوم خود تأکید کرد که خود بوسیله اکثریت دیگر روان شناسان نادیده گرفته شده بود . در حقیقت در ابتدا او فکر می کرد که " خود " از دیدگاه علمی یک اصطلاح نامفهوم و مبهم است . راجرز در آغاز سال ۱۹۴۷ تأکید کرد که مفهوم خود جزئی از شخصیت است .

راجرز تأکید کرد دیدگاه پدیدار شناختی کوششی است برای فهمیدن این مطلب که مردم چگونه خودشان را و جهان اطرافشان را می بینند . مطابق

^۱ - Me - Self

^۲ - Material Self

^۳ - Social Self

^۴ - Spiritual self

^۵ - Phenomenological Theory

^۶ - Carl Rogers

با این دیدگاه (راجرز، ۱۹۵۱) هر شخصی جهان را به طریقه خاصی ادراک می کند. این ادراکات، حوزه پدیداری فرد که شامل ادراکات آگاهانه و ناآگاهانه است را ایجاد می کند. اما مهمترین تعیین کننده های رفتار بویژه در مردم سالم ادراکاتی است که آگاهانه هستند یا قادرند وارد حوزه آگاهی شوند. به اعتقاد راجرز شخص دارای یک خود نیست که رفتار را کنترل کند. اما "خود" به عنوان یک مجموعه سازماندهی شده از ادراکات "خود" بر چگونگی رفتار ما اثر می گذارد. خود هم منعکس کننده تجربیات است و هم بر تجربیات اثر می گذارد. به علاوه هر فرد دارای یک خود ایده آل است، این خود ایده آل مشتمل بر ادراکات و مفاهیمی است که بالقوه دارای تناسب با خود است و به میزان بالائی بوسیله فرد ارزیابی می شود.

بنا به گفته راجرز، خودی که در ابتدا شکل می گیرد به طور وسیعی خارج از ادراکات و ارزیابیهای والدین رشد می کند. با تأیید و حمایت والدین، کودک می تواند تجربیات جدید را به احساسش از خود تغییر دهد.

راجرز در آغاز بر نیاز برای پایداری خود در ارتباط با عملکرد سیستم خود تأکید کرد. لسکی^۱ (۱۹۴۵) در توسعه این امر بیان می کند که مفهوم ثبات^۲ خود بر نیار بخشی از فرد برای عمل کردن در توافق با سیستم خود و برای حفظ سیستم خود تأکید دارد. این ثبات و حفظ ساختار خود به عنوان یک امر مهمی به نظر می رسد. گرچه راجرز در آغاز این دیدگاه را مورد تأکید قرار داد و هرگز از آن دست برداشت. او به تدریج تأکید بیشتری بر اساس نیاز به حفظ یک احساس از خود وابسته به شرایط ارزشی را جایگزین ثبات کرد. در اینجا تأکید بیشتری بر روی حفظ یک تصویر مثبت از خود، تا نیاز برای حفظ یک تصویر باثبات از خود وجود دارد.

^۱ - Lesky

^۲ - Consistency